

زرتشتیگری در ارمنستان

James R. Russell

Zoroastrianism in Armenia

Harvard Iranian Series, volume Five

Ed. Richard N. Frye

Harvard University,

Department of Near Eastern Languages & Civilization,

and National Association for Armenian Studies & Research, 1988.

دو سال پیش هنگامی که زرتشتیگری در ارمنستان را برای نخستین بار دیدم، بیدرنگ به یاد سنگ نوشته داریوش بزرگ افتادم و آن چنین است:

داریوش شاه گوید: من وابسته خود دادرشی (Dādarshi) نام ارمنی را به ارمن فرستادم و گفتمش برو، سپاه شورش را که خود را از من نمی داند سربکوب. پس دادرشی رفت. هنگامی که به ارمن رسید، شورشیان گرد آمدند و با دادرشی به نبرد پرداختند. نبرد در جایی به نام «زوزهیا» درگرفت. اهورامزدا مرا یاری کرد و به مهربانی اهورامزدا سپاه شورش را سخت شکست داد. این نبرد در روز هشتم ماه «پریهار» (اردیبهشت) روی داد. (داریوش. بیستون شماره ۲)

دادرشی شورشیانی را که به دو دژ پناه برده بودند نیز یکی پس از دیگری شکست داد. از سوی دیگر، سالاری پارسی به نام وهومیسا (Vahumisa) در دو نبرد دیگر شورشیان را در هم شکست و همه ارمنستان زیر فرمان داریوش آورده شد. گذشته از دادرشی، داریوش از ارخا (Arkha) پسر هلدیتا (Heldita) نام ارمنی یاد کرده است که در بابل گردن کشید و خود را شاه آن کشور خواند ولی در دو نبرد از پای درآمد و کشته شد.

این نخستین بار است که نام ارمن و ارمنی را در تاریخ نوشته جهان می خوانیم.

داریوش شاه دادرشی را «بنده» خود می خواند که پایه بلند این مرد را می نماید، زیرا در آن زمان این واژه (به پارسی باستان بندک - bandaka) به معنی «در بند دوستی، دوست کهنتر و وابسته» بود و نه برده و هنگامی که می بینیم جز دادرشی و یک افسر مادی، داریوش در

همه جنگها با شورشیان یا خود سالار سپاه بود یا سالاری را به یکی از افسران پارسی می سپرد، سالاری يك ارمنی و آنهم برای نبرد در سرزمین ارمن بسی چشم گیرتر می نماید. در برابر دادرشی، ارمنی دیگری که از او نام برده شده، ارخا پسر هلدیتا بود. او چنان که پیدا است از يك سو به جایی رسیده بود که توانست خود را در میان مردم بابل شاه خواند و از دیگر سو از یاران بردیای راستین یا گوماتای دروغین بود که پادشاهی داریوش را نپذیرفتند ولی سرانجام همه ناکام جان باختند یا چه بسا که از آشفتگی زمان سود جستند و خواستند خودکامانه دم از آزادی و پادشاهی زنند. بهرسان این نوشته داریوش نشان می دهد که این دو سردار و چه بسا دیگر ارمنیان که نامهایشان یاد نشده، چه جایگاهی در دربار هخامنشی، چه پیش از داریوش و چه پس از وی، داشتند.

از این بگذریم و به کتاب زرتشتیگری در ارمنستان بپردازیم. ارمنی و ترسلی، کمابیش در دید بسیاری از مردم، بویژه ایرانیان و خود ارمنیان، چنان با هم جوش خورده و یکی شده اند که هر ارمنی ترسا است و هر ترسا ارمنی جز آنکه خود بگوید چنان نیست! ولی در گذشته چنین نبوده و زمانی ارمنیان باورهایی از خود داشتند و سپس زرتشتی گردیدند و پس از آن روی به ترسلی بردند.

در آغاز کار، این نوشته پایان نامه دکترای جیمز راسل بوده و سپس با افزایش و پیرایش به پیکر کتاب چاپ شده است. راسل در پیشگفتار کتاب می نویسد که «ارمنستان بزرگ» که ده چندان جمهوری کنونی بود، بیش از هزار و سیصد سال زیر مهتری، سرپرستی و سالاری ایران و ایرانیان زرتشتی بوده و در نتیجه مردم آن سامان در زمان ماد دین زرتشتی آشنا گردیدند و به آن گرویدند. دین زرتشتی در زمان هخامنشیان گسترش یافت و ارمنیان تا سده چهارم ترسلی کمابیش با رنگی که خود و همسایگان شمالی و غربی به این کیش داده بودند، بر آن استوار ماندند.

نویسنده پژوهیده های خود را بر سه بخش کرده: (۱) تاریخ دینی ارمنستان و پیوندهای جور و ناجور ارمنیان با ساسانیان، (۲) ایزدان زرتشتی در ارمنستان و (۳) بازمانده های افسانه های ایرانی در میان ارمنیان. وی این سه بخش را در شانزده فرگرد یا باب به پایان رسانده است. بخش یکم چهار فرگرد دارد. فرگرد نخست پیرامون بومیان و میهن گزینان است و از مردمان گوناگون ارارتو، هیتی، میتانی، هند و اروپایی و سامی که خوش بهم آمیختند و سرزمین ارمن را آباد ساختند، به درازا سخن دارد (صص ۲۵ تا ۱۵۲). فرگرد دوم زمان ماد تا پایان روزگار اشکانیان، از ۵۸۵ تا ۱۹۰ پیش از زایش عیسی، یا کمابیش ۴۰۰ سال تاریخ را در بر دارد. در این زمان آمیزش آرام و دوستانه، همه فرمانروایان، چه مادی، چه هخامنشی و چه اشکانی، خوش رفتار بودند و دین و باورهای خود را به زور بار مردم زیر دست نمی کردند و به جای آن باورها و آیین های آنان را گرامی می داشتند. همین خوش رفتاری و ارجگذاری

ایرانیان ارمنیان و دیگر همسایگان نایرانی را به راه و روش و کیش و آیین ایرانی کشانید و به زرتشتیگری گروانید (صص ۳۹ تا ۷۲). فرگرد سوم نشان می‌دهد که تا این زمان مردم سرزمین ارمن هنوز به يك دسته جوش نخورده بودند و هرچند گروهی زبانی و گویشی از خود می‌داشت ولی با بر سر کار آمدن خاندان ارتاشش (Artashes) یا اردشیر همه مردم آن بوم دارای يك زبان و يك ملیت شدند. ارتاشش دارای نام نشان ایرانی بود و خود را از نوادگان سردار ارونسس (Orontes) می‌شمرد (صص ۷۳ تا ۱۱۲). فرگرد چهارم دربارهٔ ارمنستان زبردست اشکانیان و ساسانیان است. نویسنده در این فرگرد به آیین‌های بیگانه‌ای که از زمان اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ تا ۳۵۸ پیش از زایش عیسی) در کیش زرتشتی راه یافت اشاره می‌کند و می‌گوید که بجای پرستش در هوای آزاد، که شیوهٔ زرتشتیان تا آن زمان بود، پرستشگاه‌هایی به روش مردم ارارتو و بابل و آشور بر پای شد و درون برخی از آنها آتشگاه گذارده شد و در برخی دیگر تندیس‌های ایزدان زرتشتی و همتایان نازرتشتی آنان.

در زمان اشکانیان این نوآوریها را خرده نمی‌گرفتند و روا می‌دانستند ولی ساسانیان را باورهای از خود بود و بت پرستی و تندیس‌دوستی را ناروا و خوار می‌شمردند. آنان از يك سوی می‌خواستند همه خاك گذشته را زیر فرمان خود بیاورند و از دیگر سوی سخت بر آن بودند که زرتشتیگری را به گونهٔ خود به دیگران بپذیرانند و در این کار پافشاری می‌کردند. ساسانیان در دیگر جایها کمابیش کامیاب شدند ولی شاه اشکانی تبار ارمنستان ایستادگی کرد و پس از کشمکشهای دوسویه و سیاست‌بازی و دست‌اندازی رومیان و دخالت دین‌گستران ترسای، کار بجایی کشید که در ۳۰۳ ترسای شاه تیرداد سوم به دین ترسای گروید و تاریخ ارمنستان دیگرگون گردید (صص ۱۱۳ تا ۱۵۲).

بخش دوم کتاب با فرگرد پنجم می‌گشاید. ارمزد (Aramazd) ارمنی شدهٔ اهورامزداي پارسی باستان است. او گاهی هم به گونهٔ اورمزد (Ormizd) یادشده که از اورمزد (Ormazd) پارسی ساسانی گرفته شده است. او خدای بزرگ و آفریدگار همه نیکی‌ها است. او است که دیگر خدایان را آفریده. دربارهٔ دوگانه‌خدایی، چه در فرگرد پنجم و چه در دیگر فرگردهای کتاب کمتر سخن به میان آمده است. چنان پیدا است که آن باور در زرتشتیگری ارمنیان به سختی باور ایرانیان، بویژه ساسانیان نبوده. در نوشته‌های ارمنی دربارهٔ دین مزدیسنی و آتشکده‌ها بسی یاد شده (صص ۱۵۳-۱۸۸). فرگرد ششم از آن وهآگن (Vahagen) یا بهرام، ایزد جنگ و پیروزی است. اگر در میان ایرانیان مهر ایزد گرامی و نامی بود، ارمنیان بهرام را بسی گرامی می‌داشتند. اگر چنین باشد، پس گمانهایی که برخی از نویسندگان دربارهٔ جایگاه بس بلند و والای مهر در میان اشکانیان و دیگران گفته و پرورده‌اند در برابر آنچه که راسل می‌گوید اندکی نادرست می‌نماید. بهرسان به گفتهٔ جیمز راسل، بهرام نه‌تنها خدای پسندیده و برگزیده بود بلکه خدایی بود خورشیدوار و دربارهٔ پرتوهایش چون

گیسوئی درخشان یاد شده و این چیزی است که بایستی از آن مهر گفته می‌شد (صص ۱۸۹-۲۳۴). در فرگرد هفتم از ناهید (Anāhit)، بانو ایزد زیبا و پرستشگاه‌ها و تندیس‌هایش سخن رفته (صص ۲۳۵-۲۶۰). فرگرد هشتم درباره مهر اوستایی (Mithra)، خدای پیمان است. او وابستگی آشکاره به میتراس (Mithras) «خدای خورشید شکست‌ناپذیر» رومیان نداشت. مهر در باورهای ارمنی نیز بیشتر مهر اوستایی بود تا رومی. با اینهمه راسل باور دارد که لشکریان رومی با ایزدمهر در ارمنستان و کشورهای همسایه چون اناتولی و جز آن آشنا شدند. سرچشمه آیین مهرپرستی (Mithraism) رومی را باید در آنجا جست (صص ۲۶۱-۲۸۸). در فرگرد نهم «تیر» خدای باران اوستایی را می‌خوانیم که در ارمنستان کم‌باران دبیر خدای بزرگ و نویسنده بخت شده بود و به نام نامیش فال می‌گرفتند و پیشگویی می‌نمودند و خواب می‌گزارند (صص ۲۸۹-۳۲۲). در فرگرد دهم از بانو امشاسپند «سپندارمذ» به گونه ارمنی سندرم (Sandaramat) یاد شده. او نگهبان زمین بود و چون زمین گرمی بود و آن را بایستی از همه‌گونه پلیدی پاک و پاکیزه نگاه داشت، ارمنیان، که همانند ایرانیان مرده را پلید می‌شمردند، پیکر مرده را با همان آیین ایرانی به لاشخور می‌سپردند و سپس استخوانهای خشک و پاک‌گردیده را در «استودان» می‌گذاشتند. سپندارمذ نگهبان زنان باردار نیز بود و چون کشاورزی وابسته به زمین است، نویسنده از جشنهای ششگانه به نام «گاهانبار» که ویژه کشاورزی و دامداری زرتشتیان بود، یاد می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه آنها را با نام تازه برگزار می‌کردند (صص ۳۲۳-۳۶۰).

فرگرد یازدهم ویژه چند خدای نایرانی است که در میان مردم ارمن گرمی شمرده می‌شدند و این نوآوری و دستبری آنان را در کیش زرتشتی می‌نماید (صص ۳۶۱ تا ۳۷۶). فرگرد دوازدهم درباره خرداد (Haurvatāt) و امرداد (Ameretāt) به معنی رسایی یا کمال و بیمرگی و جاودانی است اما در نوشته‌های واپسین اوستا و پهلوی این دو چون دو همزاد، نگهبانان آب و گیاه شدند. در ارمنستان این دو چون هورت (Hawrote) و مورت (Mowrote) نمادهای آب و گیاه در جشن گل‌گردیدند. اما از امشاسپند بودن این دو در آیین زرتشتیگری یادی بجا مانده بود و از همین روی آنها را فرشته نیز می‌دانستند. شاید از این رو بوده که در نوشته‌های اسلامی از هاروت و ماروت سخن رفته است. می‌گویند که این دو فرشته در کار خود کوتاهی کردند و از درگاه خدایی رانده شدند و بر زمین افتادند و در چاهی سرنگون می‌باشند (صص ۳۷۵ تا ۳۹۸). فرگرد سیزدهم داستانهایی درباره نیروهای رهایی‌بخش دارد که در بند و زندان نیروهای بداند. یکی از آنها ارتاوزد (Artawazd) است. این نیروها سرانجام آزاد می‌شوند و مردم را از بدی و گرفتاری رها می‌سازند. نام ارتاوزد ایرانی به معنی راستی پایدار است. در این فرگرد پیرامون افسانه‌های جهان واپسین نیز گفتگو شده (صص ۳۹۹ تا ۴۳۶). فرگرد چهاردهم درباره روانها و جانوران بد، جادو و جادوگران، نفرین و نفرین زدگان و دیوان و ددان

سخنی دراز و دلچسب دارد (صص ۴۳۷ تا ۴۸۰). فرگرد پانزدهم گرامی داشت آتش، آتشکده‌ها، بتکده‌ها و برخی از آیین‌ها و پوشاک ویژه چون «سدره»، پیراهن سفید، زرتشتیان را گزارش می‌کند و از جشنهایی که می‌توان آنها را همتای سده و چهارشنبه‌سوری دانست سخن می‌گوید (صص ۴۸۱ تا ۵۱۴).

بخش سوم تنها فرگرد شانزدهم را دارد و آن دربارهٔ «فرزندان خورشید» یا گروه‌هایی است که تا سدهٔ هفدهم تن به ترسایی نداده، بر آیین کهن مانده بودند (صص ۵۱۵ تا ۵۴۰). در صفحه‌های ۵۴۱ تا ۵۷۸، آوا نویسی واژه‌های ارمنی، فهرست نوشته‌های برگزیده که نویسنده از آنها بهره برداشته، فهرست همگانی و دو نقشه آمده است.

در هر کدام از فرگردهای کتاب در برابر باورها، آیین‌ها، ایزدان و دیوان زرتشتیگری، نویسندهٔ کتاب همتاهایی آورده که بازماندهٔ کیشهای مردم آن سرزمین بودند یا ره‌آورده‌های تازندگان و کوچندگان که در ارمنستان ماندگار شدند.

نویسنده نشان می‌دهد چگونه ناهید ایرانی با نانای (Nana) سومری و آرتمیس (Artemis) و آنتای (Athena) یونانی جور شد و سپس جایش را به مریم مادر عیسی داد یا چگونه افسانه‌های ایرانی و یونانی و ارمنی دربارهٔ اژدهاکشی و جز آن در هم آمیختند و پیکره‌های تازه یافتند و باز پس از ترساگردیدن مردم، رنگ دیگری گرفتند.

کتاب زرتشتیگری در ارمنستان شاید به نگاه خواننده سبک و آسان بیاید. چنین نیست، این نکته را به یاد بسپاریم که با آنهمه تباهی و برگردانی و دیگرگونی نوشته‌های ایرانی پس از برافتادن ساسانیان هنوز نوشتن کتابی پربرگ دربارهٔ زرتشتیگری در ایران آسان است ولی دربارهٔ ارمنستان چنین نمی‌تواند باشد.

نکته را روشن سازیم. ایران باستان به ویرانه‌ای می‌ماند که با همه تباهی، در و دیوار و بسیاری از چیزهای خانه و استخوان بندی مردگان و دیگر نشانه‌ها تا اندازه‌ی دست نخورده بازمانده آن چنان که می‌توان با آن‌ها روش زندگانی مردم آن سامان را درست انگارید ولی ارمنستان زرتشتی چنان با خاک یکسان شده که جز خرده‌های پراکندهٔ کوزه و کاسه، جمجمهٔ شکستهٔ مردی، دست بریدهٔ زنی و کمر کوبیدهٔ کودکی، بخشی از شالودهٔ ساختمانی و مانند آنها نشانی بازمانده است و از همین رو باستان‌شناسی کارآزمودهٔ روزهای روز رنج برده تا انگاره‌ی نیمه‌روشن را کشیده است. ناگفته نماند که تازیان و سپس جانشینان ایرانی و ترک و مغول آنان سخت کوشیدند که نام و نشان ایران و زرتشتیگری را پاک از میان بردارند ولی ایرانیان بسیاری از هنرهای خود را نیک نگاه‌داشتند اما ارمنیان ترساکشته تلاش کردند و هرچه یافتند یا تباه کردند یا دیگرگون ساختند و هرچه هم نوشتند از روی کینه و دشمنی و برای بدنام‌سازی زرتشتیگری بود. این است که پژوهش در زمینهٔ زرتشتیگری در ارمنستان کاری است بس دشوار.

جیمز راسل پژوهشگر چیره‌دست و ایران‌شناس برجسته‌ی است و گذشته از چند زبان اروپایی، او اوستا، پارسی باستان، پارسی میانه و چند زبان دیگر ایرانی یا روسی و ارمنی و عبری را نیز بخوبی می‌داند و از دانستی‌های زرتشتیگری بسی آگاه است. راسل همان کار باستان‌شناس کارآزموده را کرده، او صد نوشته بلند و کوتاه را خوانده و از یکی داستانی، از دیگری چند گفته‌ای و يك یا دو واژه را تکه به تکه گرد آورده و با باورهای زرتشتیگری ایرانی برابر کرده، سفری به ارمنستان رفته و با مردم گفتگو کرده، ویرانه‌ها را دیده، موزه‌ها را بازدید کرده و کتابی نوشته است. شایسته است که این همه رنج را ارج گذاشت. کار بزرگی انجام گرفته است. کاری که نشان می‌دهد دین زرتشتی از مرزهای ایران بزرگ گذشته مردمی چون ارمنیان را از آن خود کرده و امروز که سراغ‌رسانان و کارآگاهان رد پای دین‌گستران زرتشتی را تا ژاپن دیده‌اند و از زرتشتیان هندی، چینی، ترك، بابلی، آشوری، یونانی، اناطولیایی و مصری نشان یافته‌اند، زرتشتی بودن ارمنیان که بزرگترین گروه نایرانی را جور کرده بودند، نشان بس برجسته و نمایان است.

بیگمان چنان کتابی که نویسنده آن برای اثبات درستی سخن خود از هر واژه و هر گفته به درازا سخن می‌گوید و گواه اندر گواه می‌آورد، برای خواننده اندکی خشك و ناخوشایند می‌نماید، اما برای پژوهشگران گنجینه‌ای گرانبها است. کاش خود نویسنده یا دوستی این کتاب را به زبانی ساده و مردم فهم در ۶۰ یا ۱۰۰ صفحه به چاپ می‌رساند تا هم ارمنیان و هم ایرانیان دین و فرهنگ یگانه گذشته را بهتر می‌شناختند و به هم نزدیکتر می‌شدند.

دست کم يك خرده را می‌توان بر این کتاب گرفت. نویسنده از هر دری برآمده و سخن داشته ولی پیرامون پیام پاك و ناب زرتشت که در سرودهای آن پاکمرد به ما رسیده، چیزی نگفته است. وی می‌توانست اندکی در این باره بنویسد و آنگاه بگوید که پس از زرتشت، در دین بهی بازگردانی آیین‌های کهن و نوآوری‌هایی شد و این کار از زمان ماد شتاب گرفت زیرا زرتشتیان با مردمان سرزمین‌های تازه‌گشوده آشنا شدند و آمیختند و این خواه‌ناخواه اندیشه‌ها، پندارها و آیین‌های زیبا و فریابی بیگانگان را در دین راه داد و آنچه که «زرتشتیگری» می‌خوانیم پدید آمد. آنگاه زرتشتیگری بود تا زرتشتیگری. گروهی باور به دو خدای خودکار و خودکامه، یکی از آن نیکی و دیگری از آن بدی داشتند. گروهی زروان یا زمان بیکران را زاینده این دو خدای همزاد و هم‌اورد می‌پنداشتند. گروهی گرایش به بت‌پرستی پیدا کردند و بت‌کده‌هایی برای ناهید و بهرام و مهر برپا ساختند. گروهی بت‌شکنی را شیوه زورورزی خود کردند. گروهی به برابری ایزدان خود با خدایان بیگانه پرداختند و آنان را با ایزدان خود یکی پنداشتند و گرامی گرفتند و گروهی که رو به کاستی نیز به خدای مانا و یکتا و آفریدگار آفرینش با سامان باور داشتند و سرچشمه نیکی و بدی انجمن و اجتماع را در اندیشه آدمی می‌دانستند. در این میان آن زرتشتیگری ساسانیان چیره‌دست بود که پس از چیرگی تازیان بازمانده است. شاید

که نویسنده نخواست به این پردازد و تنها خواستش زرتشتیگری ارمنی و سنجش آن با زرتشتیگری ساسانی بوده است و بس و این کار را بخوبی انجام داده است. اما آک و عیب چشمگیر کتاب چاپش است. گویا کتاب را ماشین نویسی آماده کرده و آنگاه از ره افست چاپ شده است. شاید برای خواندن و پڑوهیدن استادان بوده و آنان کاری به زیبایی و چاپ آرای کتاب ندارند.

بهرسان، باز می گوئیم که کار بزرگی انجام گرفته و با آنهمه نوشته هایی که خود استادان ارمنی و پڑوهندگان اروپایی نوشته اند، زرتشتیگری در ارمنستان نوشته دکتر جیمز راسل در نو و ارزنده ای را در زرتشتی شناسی گشوده است.